

مبادی و اصول اجتماعی - اصل جستجوی حقیقت

حضرت بهاء الله



(2) اصل جستجوی حقیقت

به دنبال خورشید واحد بودن و نه آئینه های متعدد

- ادوار روحانیه شمس حقیقت مانند ادوار عالم شمس دائماً در دور و تجدید است مثلی شمس حقیقت مثل آفتابست شمس خارج را مشارق و مطالع متعدد است روزی از برج سرطان طلوع نماید و وقتی از برج میزان زمانی از برج دلو اشراق کند و گهی از برج حمل پرتو افشاند اما شمس شمس واحد است و حقیقت واحده . ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون مشارق و مطالع و اهل بصیرت طالب حقیقتند نه مظاهر و مصادر لهذا آفتاب از هر برج و مشرقی طلوع نماید ساجد گردند و حقیقت از هر نفس مقدسی ظاهر شود طالب شوند . این نفوس همیشه بحقیقت پی برند و از آفتاب جهان الهی محتجب نگردند عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجه بشمس دارد

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- جاهلان نادان عاشق بروجند و واله و حیران مشارق نه آفتاب (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)
- چون عاشق برج بودند متوجه و متمسک بروج شدند و محتجب از آفتاب چه که آفتاب انتقال کرد . مثلاً یکوقتی شمس حقیقت از برج ابراهیمی پرتوی انداخت بعد در برج موسوی شفقی زد و افقی روشن نمود بعد از برج مسیحی در نهایت قوت و حرارت و اشراق طلوع کرد

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

- آنان که طالب حقیقت بودند آن حقیقت را در هر جا دیدند ساجد شدند

(حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)



TABLET

- اما آنهایی که متمسک بابراهیم بودند وقتی که تجلی بر طور نمود و حقیقت موسی را روشن کرد محتجب شدند و آنهایی که متمسک بموسی بودند وقتی که شمس حقیقت از نقطه مسیحی در نهایت نورانیت جلوه ربّانی کرد محتجب شدند و قس علی ذلک (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)
- پس باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدّسی یابد واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)
- مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و بمثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید. و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب بمشرق شد و غربر محلّ افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرّی فیوضات الهیّه و تجسّس اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید واله و حیران شد (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

ترک تقلید عامیانه و به جستجوی حقیقت واحد رفتن

- امروز بکلی مادّیات بروحانیات غلبه نموده در بین بشر ابداً احساسات روحانیّه نموده مدنیّت الهیّه نموده هدایت الله نموده معرفت الله نموده جمیع غرق در ماده هستند. اگر چنانچه جمعی بگائس و یا بمعابد میروند عبادت میکنند این بجهت تقلید آباء و اجداد است نه اینست که تحرّی حقیقت کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را میپرسند از آباء و اجداد از برای آنها تقلیدی میراث مانده و آن تقلید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد بروند و آن تقلید را مجری دارند. و برهان بر این آنکه پسر هر یهودی یهودی است پسر هر مسیحی مسیحی است پسر هر مسلمی مسلم پسر هر زردشتی زردشتی. پس این مذهب از آباء و اجداد میراث از برای او آمده است و تقلید آباء و اجداد مینماید بجهت اینکه پدرش یهودی بوده او هم یهودی شده نه اینکه تحرّی حقیقت کرده و به تحقیق رسانیده که دین یهودی حقّ است و متابعت آنرا کرده بلکه دیده که پدر و آباء و اجداد بر این مسلک بوده او هم این مسلک را پیش گرفته است. مقصد این است که ظلمت تقلید عالم را احاطه کرده متابعت تقلید طریق الهی را گم نموده نور حقیقت مخفی مانده. اگر این امم مختلفه تحرّی حقیقت کنند لابدّ بر این است که بر حقیقت پی برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل یک ملت گردند. اما مادام متمسک بتقلیدند و از حقیقت محروم و این تقلید مختلف است لهذا نزاع و جدال در میان است بغض و عداوت بین ملل شدید است. اما اگر تحرّی حقیقت بکنند ابداً عداوتی نماند بغضی نماند جنگ و جدالی نماند با یکدیگر نهایت التیام را حاصل کنند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 9)
- جمیع ملل بتقلیدی عامیانه تشبّث نموده اند و از اینجهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایت نزاع و جدالند. اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و سبب وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعدّد قبول نکند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 11)

بر هر شخص بالغ تحرّی و حقیقت فرض و واجبست

- انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلا عدل الله و مقدّسا عن الحب و البغض در امری که عباد بان متمسک اند تفکر کند. و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند، چه اگر ببصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیر عرفان الهی محروم ماند. احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و میدانند، بقوله تعالی " کل حزب بما لدیهم فرحون ". (حضرت بهاءالله، مجموعه الواح ص 76)

دیده را پاک و مقدّس نما تا تجلیات آنوار لا نهیات از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزّه کن تا نعمات عندلیب وحدت و توحید را از افنان باقی انسانی بشنوی * ای احمد چشم ودیعه من است او را بغبار نفس و هوی تیره مکن * و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتبه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار * قلب خزینه من است لثالیء مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار * دست علامت عنایت من است آنرا از اخذ ألواح مستوره محفوظه محروم منما * بگو ای عباد فیض رحمت بی منتهایم از سماء مکرمت بی ابتدایم چون غیث هاطل در نزول و جریان است با دیده مقدّس و گوش منزّه و استقامت تمام باین رحمت سبحانی و فیض رحمانی بشتابید * بگو ای بنده گان من بتقلید نفس و تقلید هوا خود را مقید و مقلّد مسازید * چه که مثل تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است که لم یزل تشنگان را سیراب نموده و لایزال سقایه نخواهد نمود * از سراب فانی چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در آئید * لؤلؤ قدرت ربّانی را از لؤلؤ مصنوعی فرق دهید و تمیز گذارید چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن بملاقات آب صافی و منیر گردد * پس جهد بلیغ و سعی منیع نمائید تا لؤلؤ قدس صمدانرا من دون اشاره بدست آرید و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم یزل بآب عنایت من زنده و حیّ و باقی خواهد بود * ای بنده گان من جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملوّنه مقدّسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید * و چون نار مشتعل شوید تا حجات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید * و چون هوی لطیف شوید تا در مکن قدس ولایتم درآئید * ای بنده گان من از مدینه و همیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مشیده یقین وارد شوید * و در جمیع احوال از رحمت واسعه و عنایت محیطه مأیوس مباشید که همه هیاکل موجودات را محض جود و کرم از نیستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنایت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل و جود را مبذول داشتم * جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و بنیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیه و خطرات ملکیه بملائیکه حفظیه حفظ فرمودم حال از مغرّس و حافظ و مرئی خود غفلت نمائید و دون او را بر او مقدم و مرّج مدارید که مبدا اریاح سموّمیه عقیمیّه بر شما مرور نماید و جمیع را از اوراق بدیعه و اثمار جنبیه و افنان منیعه و أغصان لطیفه محروم نماید * کلمات حکمت را از لسان ظهور قبلم شنو * که پیسر مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره یابسه را در بوستان باقی نگذارد و البته او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب یابس در خور و لایق نار است * پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشکرین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود از جود معبود از نفعات قدسیه و روحت انسیه محروم نگردد و لا زال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند * ای بنده گان بنیان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظن لم یزل مغنی نبوده و لایزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌اید * و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته‌اید * و سخاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده‌اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیّت و احاطه اراده ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه چنین دانسته‌اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده‌اید و مظهر ذات عزّ آنها را از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته‌اید * اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدید بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرّات اشیا را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت * فیئس ما اتم ظنتم و ساء ما اتم تظنون * ای بنده گان مبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در این طور مقدّس از ستر و ظهور نمائید * کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل نمائید و از مقررّ عزّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید * بگو ای عباد غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته و لکن سیاط عذاب بی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم * نصایح مشفقانه ام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سرّ و سرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید * از امواج بحر رحمت که جمیع ابجر لا نهایه قطره ایست نزد او محروم مشوید و از معین قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازید * قسم بذات

غیم که اگر اقل از ذره بشعور ائید بسینه بسینای روح بشتایید و بعین خود بمعین قدسیه منوره واضحه وارد گردید و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منیر بشنوید و غفلت منمائید * ای احمد از تقلید بروضه قدس تجرید و فردوس عزّ توحید بخرام (حضرت بهاءالله، لوح احمد - فارسی)

- باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقلید دست بکشد. زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقلای مختلف است تقلای سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقلای باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است. پس باید تحرّی حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است تعدّد و تجزّی قبول نکند (حضرت عبداله، پیام ملکوت ص 12)
- این تقلای عالم انسانی را ظلمانی کرده این تقلای سبب حرب و قتال شده این تقلای سبب بغض و عداوت گشته. پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقّات خلاص شویم

(حضرت عبداله، پیام ملکوت ص 13)

مفهوم و معنی واقعی جستجوی حقیقت: تحرّی حقیقت یعنی چه

- اول اساس بهاءالله تحرّی حقیقت است. یعنی باید نفوس از تقلیدی که از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدّس گردند. زیرا موسویان تقلیدی دارند زردشتیان تقلیدی دارند مسیحیان تقلیدی دارند بوداییها تقلیدی دارند هر ملّتی تقلیدی دارد گمان میکند که تقلای خودش حقّ است و تقلای دیگران باطل. مثلاً موسویان گمان میکنند تقلای خودشان حقّ است و تقلای سایرین باطل. ما میخواهیم بفهمیم کدامیک صحیح است جمیع تقلای که صحیح نیست اگر بتقلیدی متمسک داشته باشیم مانع است که تقلای دیگران را درست تحرّی نمائیم. مثلاً شخصی یهودی چون معتقد و متمسک بتقلای موسویانست ممکن نیست بفهمد دیگران حقّ هستند پس باید تقلای را بریزد و تحرّی حقیقت بکند و شاید حقّ با دیگران باشد. پس تا ترک تقلای نشود حقیقت جلوه ننماید. مثلاً عبده اوئان میگویند اوئان حقّست اگر ترک این تقلای نکنند ممکن نیست هدایت بیابند و بوحدانیت الهی پی برند. پس در تحرّی حقیقت انسان باید ترک تقلای بکند جمیع ملل ترک تقلای کنند آنوقت تحرّی حقیقت نمایند در اینصورت لابد حقیقت ظاهر میشود. مثلاً پنج نفر هستند این پنج هر کدام ادعا مینمایند که هر یک اعلم از دیگری است باید بمقام امتحان گذاشت تا ترک تعصّب نکنیم، چگونه میتوانیم حقیقت را بیان نمائیم؟ مجوسی میگوید من حقّم یهودی میگوید من حقّم مسیحی میگوید من حقّم بودی میگوید من حقّم، چگونه میشود حقّ ظاهر شود؟ پس باید موسوی ترک تعصّب کند مسیحی ترک تعصّب بکند بودی ترک تعصّب بکند تا اینقسم نشود ممکن نیست حقیقت ظاهر شود. شخص کامل عاقل که طالب علم است علم مطلوب اوست هر کس بیان کند. نور محبوب اوست در هر زجاج بدرخشد. گل محبوب اوست در هر زمین که برآید. نیر اعظم فیض بخش الهیست از هر مطعی طالع شود. نباید تعصّب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود خواه از مطعی موسوی طالع شود خواه از مطعی محمدی خواه از مطعی عیسوی آفتاب آفتابست. پس حقیقت مقصود انسانست از هر کس بشود. اینست مسئلهء تحرّی حقیقت. نتیجهء این بحث، چه میشود؟ نتیجه اینست که جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده اند بگذارند نه بهیچ ملّتی متمسک باشند و نه از هیچ ملّتی متنفر شاید آن ملّتی را که متنفر است آن حقّ باشد و آن ملّتی که بآن متمسک باطل باشد. وقتی که آنها را ترک کرد نه ملّتی را متمسک نه ملّتی را متنفر آنوقت تحرّی حقیقت میکند و عاقبت ملاحظه مینماید که

حقیقت ادیان الهی یکی است اختلاف در تقالید است تحرّی حقیقت سبب میشود که جمیع بشر متفق میشوند. این یک اساس از اساس بهاء الله است

(حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 17)

ثمرات جستجوی حقیقت

- از جمله تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات یابد و بحقیقت پی برد. این قیص ریثت هزاران ساله را بدرد و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در کارخانه مشیت بافته شده پوشد. و چون حقیقت یکی است تعدد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی ب فکر واحد گردد (حضرت عبدالبهاء، لوح لاهه، پیام ملکوت ص 21)
- اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند. حضرت موسی ترویج حقیقت کرد و همچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول و حضرت باب و حضرت بهاء الله کلّ تأسیس و ترویج حقیقت نمودند (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 21)
- اگر تحرّی حقیقت میشد همه متحد میگشتند زیرا حقیقت یکاست تعدد ندارد

(حضرت عبدالبهاء، خطابات، جلد 2، ص 53)

هر شخص با انصافی به جستجوی حقیقت می پردازد

- أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ. لَا تَرغَبُ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَيَّ رَغبًا وَلَا تَغفَلُ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا وَأَنْتَ تَوْفِقُ بِذَلِكَ أَنْ تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَتَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ. فَكَّرِي فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ. ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَعِنَايَتِي لَكَ فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنِكَ

(حضرت بهاء الله، الكلمات المكنونة العربية، رقم 2)

- نفوسی که منصفند فحص میکنند تحقیق و تدقیق میکنند همان فحص و تدقیق سبب هدایت آنها میشود. مثل اینست که کسی بگوید در فلان اطاق شمعی است خاموش. بعد شخص سامع فحص کند ببیند روشن است. میشوند در فلان باغ درختان زرد برگ شکسته شاخ تلخ ثمر است و گلها بد بو زنهار نزدیک او نرود. لابد نفوسی که منصفند باین قناعت نمیکند بلکه میگویند میرویم ببینیم و تحرّی حقیقت مینمائیم. چون فحص و تدقیق نمایند می بینند درختهای باغ در نهایت اعتدالست ساقه ها در نهایت راستی برگها در نهایت سبزی شکوفه ها در نهایت معطری میوه ها در نهایت حلاوت گلها در نهایت طراوت. پس میگوید الحمد لله آن بدگو سبب شد که من باین باغ راه یافتم سبب هدایت من شد (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 22)

- باید تحرّی حقیقت نمایند. این قرن، قرن حقیقت است نه قصص و روایات زیرا روایات و تقالید مختلف است و مایه اختلاف (حضرت عبدالبهاء، پیام ملکوت ص 24)

- باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدّسی یابد واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و بمتابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید . و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب بمشرق شد و غریب محلّ افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرّی فیوضات الهیه و تجسّس اشراقات رحمانیه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید واله و حیران شد . ملاحظه کنید که یهود اگر متمسک بافق موسوی نبودند بلکه ناظر بشمس حقیقت بودند البتّه آن شمس را در مطلع حقیقی مسیحی در نهایت جلوه رحمانی مشاهده مینمودند ولی هزار افسوس که بلفظ موسی متمسک شدند و از آن فیض الهی و جلوه ربّانی محروم ماندند (حضرت عبدالبهاء، مفاوضات، ید)

طالب صادق به هدف و مقصود حقیقی خود واصل میگردد

- مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ (حضرت بهاءالله، هفت وادی، وادی طلب)
- فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ أَمْلِكُ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا لَتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزْلًا قَدِيمًا

(حضرت بهاءالله، الکلمات المکنونة العربیة، رقم 1)

- طالب صادق جز وصال مطلوب چیزی نجوید و حیب را جز وصال محبوب مقصودی نباشد (حضرت بهاءالله، هفت وادی، وادی طلب)